

موقعیت بدی است که به این روز افتاده است که برای بن سر و دست بشکنند. این برای بقائش است. از همین شرایط این را هم میتوانیم نتیجه بگیریم که کارگر را از موقعیت انسانی اش دور میکنند.

منصور حکمت؛ ببینید بنظر من در زندگی هرکسی، و به طریق اولی در زندگی طبقه کارگر، شرایط سختی پیش میاید که مجبور است به آب و آتش بزند و تحقیر زیاد تحمل کند. اما اینها دورههای گذرایی در زندگی و مبارزه کارگری است. قانون کار بر سر عکس انداختن از طبقه کارگر و چسپاندن آن به شناسنامه اش است. یعنی آقاچان در این مقطع از ایشان عکس انداختیم و ایشان این شکلی است. این لباسش است، این سر و وضع و قیافه اش است، این نگاهش است و اینطور طبقه کارگر را بشناسید. شهربانی وقتی آدمی را میگیرد، آدمی که در خیابان تمیز و موقر هم بنظر میرسد، فوراً سرش را میتراشد و نمره ای به گردنش میاندازد و میزند در پرونده اش. دادگاه هم آن عکس را نگاه میکند و میگوید این حتما مجرم است، آخر این قیافه چطور میتواند احترام کسی را جلب کند! این کاری است برای تحقیر انسانها. هیچوقت نمیایند از طرف با کراواتش در کلاکتی عکس بیاندازند و بگویند ایشان این جرم را مرتکب شده. من میگویم حتی اگر بعنوان یک انسان و بعنوان بخشی از یک طبقه مجبور بشوم تحقیر را تحمل کنم، دیگر اگر عکاس بیاورند و شروع کنند به عکس انداختن باید یک چیزی بهشان بگویم دیگر. ممکن است امروز بن بگیرم. اگر گرسنه باشم شاید بگیرم. یک طبقه ممکن است در مقیاس وسیع این کار را یکسال، دو سال، بکند، و همه اینها بصورت یک خشم عمیق در طبقه ذخیره میشود و فردا که دستش را بلند کند محکم تر بر سر اینها میزند که دیگر بلند نشوند. اما در این مقطع یکی دوساله که زیر فشار مجبور شده است در موقعیت تحقیر شده ای قرار بگیرد، در موقعیتی که دارند کارگر را عامدانه بی شخصیت میکنند، دیگر نباید اجازه بدهد که از او عکس بگیرند و در قانون کار بچسپانند و بگویند این کارگر ایرانی است. این آن بخشی از کارگران جهان است که در ایران زندگی

میکند. به او نخود لوبیا میدهیم، دیونش را از حقوقش بر میداریم، و بعد آقای فلان را بعنوان نماینده‌اش می‌گماریم. نباید این را اجازه داد. برای همین قانون کارش را باید رد کرد و بن را ازش گرفت. اگر مجبوریم باید برویم و بن را بگیریم. باید سعی کنیم این دوره هرچه کوتاه‌تر باشد. نمیتوانیم از بن گرفتن یک فلسفه زندگی برای جنبش طبقاتی درست کنیم. اگر باید بن را گرفت باید الان گرفت اما فکری کرد که قال این مساله بن گرفتن کنده بشود بحث پرود سر دستمزد. بحث رد کردن دستمزد غیر نقدی بحث قدیمی جنبش طبقه کارگری است که دارد تازه از دل نظام فئودالی و ارباب و رعیتی و پیشاسرمایه‌داری متولد میشود. این شعار قدیمی هر کارگری است که دو دقیقه به زندگی و شخصیت اجتماعی اش فکر کرده باشد. این بنظر من بحث شخصیت پیدا کردن کارگر است. بنظر من نیروی کارگر بخشا تابعی است از اینکه چه تصویری از شخصیت اجتماعی خودش به کل جامعه معاصرش داده است. اینها آمده‌اند این شخصیت را خرد کنند و اگر من این را قبول کنم حتی اگر امروز بن را بگیرم فردا به ده شکل دیگر لگدمال می‌شوم. من فکر میکنم اساس مساله اینجاست. به هیچ عنوان نباید اجازه داد کسی بیاید و در این مقطع وضعیت فعلی را بعنوان خصوصیت زندگی من کارگر دائمی و جاودانه بکند. اگر واقعا کارگر کمی بخودش تکان بدهد و فکر میکنم می‌رود که اینطور بشود، انهار خواروبار اینها را از زیر دستشان بیرون میکشد و بخش میکند. این با بن گرفتن خیلی فرق میکند. فکر میکنم این دوره گذرا است و نباید اجازه داد که از این دوره گذرا یک فلسفه و سبک زندگی برای کارگر بسازند و او را به عهد عتیق برگردانند. به نحوی که برگشتن به نقطه‌ای که کارگر دوباره بخواهد یک پدیده معتبر و صاحب شخصیت و همان رهبر سر سخت ما\* در جامعه باشد کلی طول بکشد. اینها تعیین کننده است. فکر میکنم هرجا بشود، و میدانم که خیلی جاها نمیشود، اگر جلوی این انتخاب قرار بگیری که بن یا شخصیت کارگری، سعی کنی شخصیت کارگری را انتخاب کنی. هر روشی وجود داشته باشد که همین منفعت را به طریق دیگری بگیری باید آن را امتحان کنی.

مصطفی صابر: این مساله وجود دو بازار، بازار دولتی و بازار سیاه، در کنارش مساله قحطی کالا هم وجود دارد. این تمایل و این خواست هست که دولت باید کالاهای مورد نیاز را تامین بکند. بنظر میرسد که این یک پایه طرح بن کالاها بود و برای مسخ کردن این خواست و در واقع خاک پاشیدن در چشم کارگران و کسانی که این خواست را داشتند مطرح شد. در این مورد چه میگوئید؟

منصور حکمت: نمیدانم بن دقیقاً در این رابطه مطرح شد یا نه. من بیشتر فکر میکنم صحبتی که رضا مقدم کرد درست است. مزد را بالا نبرده‌اند و برای بستن دهان کسانی که میگویند چیزی گیر نمیاید ما چکار بکنیم، بخیال خودشان راهی پیدا کرده‌اند. که بعد هم توجه کنید نتوانسته‌اند تامینش کنند. من میگویم آن کالاهای مورد نیاز از کجا قرار است بیایند؟ یا وارداتی است و یا در داخل تولید میشود. بالاخره یا در اسکلها و انبارهای بنادر باید پیدایش کرد و یا باید در محل تولید پیدایش کرد. هر بقی بشری اگر اولویت به مصرف کارگری میدهد میتواند یک شورای کارگری تشکیل بدهد، نمایندگان کارگران را جمع بکند، با دفتر و ضابط بروند اینها را حساب کنند و تحویل تعاونی‌های کارگری بدهند و با کارت کارگری جنس بفروشند. این چه اشکالی دارد؟ آیا خیلی پیچیده است؟ بالاخره آیا دولت دارد اینها را به نرخ دولتی میفروشد یا نمیفروشد؟ آیا جنس مربوطه هست یا نه؟ اگر جنس هست آخر این چه روش دادن آن به کارگران است؟ اگر هست لطفاً بگذارید در شرکت تعاونی کارگر بیاید بخرد. شاید اصلاً نخواست. شاید مهمان داشت خواست بیشتر بخرد. بالاخره حجم معینی از کالا هست که جامعه کارگری مصرف میکند و ایشان مدعی است که دارد با این روش در اختیارش میگذارد. خودت در اختیارش بگذار و اختیارش را هم بگذار دست خودش دیگر. بنظر من تشکیل مراکز توزیع کالا که با کارت کارگری جنس میفروشند، کم‌اینکه به سفرای کشورها هم حتماً یک جای دیگری دارند جنس میفروشند، این غیرعملی نیست. اگر جنس مربوطه نیست پس دیگر چرا ما را بازی

میدهند؟ یعنی اگر جنسی نیست که بالاخره کارگر ببرد خانه‌اش فقط روسیاهی بن به کارگر میماند و پس. من فکر میکنم اگر کلکی در کار نیست راهش همین است. شرکتهای تعاونی توزیع که در دست خود کارگران باشد و کنترل داشته باشد بر واردات و عمده فروشی مواد اساسی مورد نیاز کارگران.

**مصطفی صابر:** خیلی متشکر. البته واقعیت تماما این را تأیید میکند که بن کارگری جز ضرر و زیان برای کارگران چیزی در بر نداشته. این عامل مهمی بوده است در دست جمهوری اسلامی و شوراهای اسلامی برای عقب راندن اعتراض بر سر دستمزد و مبارزه برای افزایش دستمزد. واقعیت مساله این بوده. منتها لازم بود اتهامات و سوالاتی که راجع به این مساله وجود دارد را مطرح کنیم. اگر اجازه بدهید از این بگذریم و به مساله دیگری در مبحث دستمزد بپردازیم. یعنی کار کنتراتی و یا کارمزدی، پرداخت مزد در ازاء تولید قطعات و محصولات معین، و به اصطلاح قطعه کاری، که کاملاً در قانون جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده. در این مورد ایرج آذرین نظر شما چیست؟

**ایرج آذرین:** مثل همان پرداخت جنسی اینهم یکی از شیوههای پرداخت مزد است که مربوط به اوان پیدایش سرمایه‌داری است. یعنی مربوط به دوره‌ای است که صنعتگر و شاگرد هنوز وجود داشته. ما مخالف اینطور پرداخت هستیم، و این یک مبارزه قدیمی طبقه کارگر بوده است. اینجا در مبحث مزد اشاره شد که طبقه کارگر وقت و نیروی کارکردن خودش را برای ساعات معینی در اختیار کارفرما قرار میدهد و در ازاء آن پول میگیرد. اینکه با درجه معینی از مهارت، با ماشین آلات معین و مواد اولیه معین در آن مدت کار متعارفی را انجام میدهد همین برای پرداخت دستمزد کافی است. اینکه چند قطعه ساخته نباید هیچ ربطی به میزان دستمزد کارگر داشته باشد. این شکل پرداخت مزد در ازاء حجم محصول و یا قطعات تولید شده در حقیقت در همین قانون کار شیوه‌ای است برای آنکه شدت کار کارگر را بالا ببرند. یک

ریتم طبیعی برای کار کردن وجود دارد که براین اساس مقدار معینی محصول تولید میشود. بابت این باید مزد بگیرد. وقتی مساله را به تولید قطعه ربط میدهند هدفشان طبعاً اینست که بیشتر از این حد متعارف تولید کنند. این شکل اولیه پرداخت مزد در ازاء قطعه تولید شده، که گفتم در اوان پیدایش سرمایه داری نحوه پرداخت دستمزد شاگردان توسط استادکار بود، در این تولید صنعتی عاملی است برای افزایش شدت و سرعت کار. این طبعاً از نظر کارگران مردود است و نباید آن را بپذیرند.

رضا مقدم: در بین خود کارگران معروف است که قطعه کاری و کار کنتراتی یک کار جوان پسند است. فقط جوانها میتوانند این کار را بکنند، که انرژی بیشتری دارند و میتوانند بیشتر از حد متعارف کار کنند. بنابراین اولین چیزی که برای کارگر دارد فرسودگی خیلی زودرس کارگر است. کارگری که ۵ سال کار کنتراتی میکند خیلی بیشتر از کارگری که در همان مدت ساعتی مزد گرفته است فرسوده میشود. علاوه این نرم کار در مدت معین را بالا میبرد و بنابراین دست سرمایه داران را باز میگذارد که از کارگران ساعتی هم همان مقدار کار را بخواهند. به این ترتیب این لطمه زیادی به کارگران میزند و شدت کار را سرعت در کارخانههایی که بخشی از کارگران کار کنتراتی میکنند بالا میبرد. فکر میکنم این روشی بسیار غیر انسانی است. آدم را بدون هیچ سرنیزه‌ای، بدون هیچ آقا پالاسری، وادار به کاری میکنند که از غذایش میزند، از استراحتش میزند، اگر همه یکساعت صرف خوردن غذا میکنند و روی چمن‌ها دراز میکشند، این بعد از نیم ساعت بلند میشود و سر کارش میرود. اگر همه ساعت را نگاه میکنند ببینند که کی یک ربع به چهار میشود و سوت کارخانه به صدا درمیاید تا لباسهایشان را بپوشند و بروند، او احياناً برای رفقاییش هم دلیل میاورد که حالا طول میکشد که همه لباس عوض کنند و صف زیاد است و رختکن شلوغ است و من ده دقیقه دیرتر میایم. یعنی بدون هیچ سرنیزه و چیزی کارگر را وادار میکند به اینکه با شدت غیر انسانی کار کند.

مصطفی صابری: بعنوان آخرین موضوع این مبحث راجع طرح افزایش تولید صحبت میکنیم که در قانون کار جمهوری اسلامی آمده. ماده ۴۶ میگوید "بمنظور ایجاد انگیزه برای تولید بیشتر و کیفیت بهتر و تقلیل ضایعات و افزایش علاقمندی و بالا بردن سطح درآمد کارگران طرفین قرار داد دریافت و پرداخت پاداش تولید را مطابق آئین نامه‌ای که به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی تعیین میشود منعقد مینمایند". رضا مقدم در مورد طرح افزایش تولید هم شما توضیحات بیشتری بدهید.

رضا مقدم: بنظر من مقداری از این بحث‌ها که تحت عناوین مختلف مثل کار کنتراتی و تقسیم دستمزدها به کمک عائله مندی و حق مسکن و غیره که بقول خودش هدفش ایجاد انگیزه در میان کارگران است، هیچ چیز بجز فرسوده کردن زودرس کارگران، بالا بردن شدت کار و مهمتر از آن وصل کردن دستمزد کارگران به پارامترهای متغیر که کارگر هیچ نوع دخل و تصرفی در آنها ندارد نیست. مثلا کارگر هیچ کنترلی بر این ندارد که برق قطع میشود و کار میخواهد، یا کارفرما نتوانسته است مواد اولیه لازم را تهیه کند. در این شرایط با اینکه وقتی که کارگر در اختیار کارفرما گذاشته است همانست منتها دستمزدش پائین میاید. بنظر من کارگران نباید زیر بار این بروند و قبولش کنند.

منصور حکمت: بنظر من چه در بحث قبلی در مورد کار کنتراتی و چه در این بحث مساله اساسی رابطه کارگر با سرمایه دار و با محصول است. اگر میخواهید کارگر به تولید و نتیجه تولید و به افزایش کمیت آن و غیره علاقمند باشد، من راه خیلی بهتری سراغ دارم و آن اینست که سرمایه دار جل و پلاش را جمع کند و برود و تولید در دست جامعه کارگری قرار بگیرد. حکومت کارگری برقرار بشود که درد مردم را تشخیص میدهد و برای نیاز مردم تولید میکند. در آن حال کارگر دیگر پدیده‌ای منفک از کل جامعه نخواهد بود و هر شهروندی در تولید نقش پیدا میکند و کار میکند و سعی میکند

دردهای مختلف جامعه را جواپگو باشد. بعبارت دیگر اگر بحث بر سر انگیزه است من میپرسم چرا کارگر به تولید بیعلاقه است و چرا شما باید برای علاقمند کردن کارگر به تولید دست در جیبتان بکنید. پاسخ اینست که آنچه در این جامعه تولید میشود نه مال کارگر است و قرار است خهرش به کارگر برسد. محصول را بر میدارید و میروید. کارگر نباید هیچ عنوان رضایت بدهد که مسئول بهتر شدن وضع سرمایه دار باشد. خیلی ساده بنظر من استدلال یک کارگر باید این باشد: من در این جامعه در طبقه کارگر دنیا آمده‌ام. راهی جز فروش نیروی کار در مقابل من نگذاشته‌اید و من آمده‌ام این نیروی کار را بفروشم. اگر کم یا زیاد تولید میکنم و یا هرچه، خودتان میدانید. من این مقدار با ریتمی که یک انسان میتواند کار کند کار میکنم و به اطرافم نگاه میکنم و میبینم آدم چطور میتواند زندگی کند و آن زندگی را میخواهم. این تازه در حالتی است که شما سر کار هستید. بحث اصلی من اینست که شما اصلا لازم نیست سر کار باشید. کارگر باید تا آنجا که به کارفرما مربوط میشود از موضع فروشنده نیروی کار حرف بزند. کارگر کالایش را که یعنی صرف یک مقدار انرژی معین در ساعات معین، در اختیار شما گذاشته است و اگر خوب یا بد از این استفاده میکنید دیگر خودتان میدانید. گره زدن کار کارگر به محصول یا نتیجه کار، بنظر من عقب گردی است از موضعی که کارگر مدتهاست در جامعه سرمایه داری به آن رسیده است. فرق کارگر مدرن امروزی با هر انسان کارکن دیگر در طول تاریخ همین است که این یکی توانسته است به نیروی کارش بعنوان یک کالا برخورد بکند که قیمتی رویش میگذارد و میفروشد و وقتی این نیروی کار مصرف شد او دیگر انسانی است مثل همه انسانهای جامعه. بنابراین عقب رفتن از این به هر شکل از شخصیت و آزادی کارگر و از هویت او بعنوان یک انسان آزاد کم میکند. بعلاوه بدرجه‌ای که کار کنتراتی و یا سهام شدن در سود کارخانه و غیره مشغله بخشهایی از کارگران بشود، هویت مشترک کارگری نقض میشود. تمام خاصیت دنیای فعلی اینست که در سراسر جهان چند بلیون انسان هستند که در موقعیت مشابهی قرار گرفته‌اند. فروشنده نیروی کارند. اگر بنا باشد که یکی شان کفاش

قطعه کار باشد، دیگری کسی باشد که تحت عنوان پاداش افزایش تولید دارند مزدش را به اسم سهم در سود به او میدهند، هویت عمومی و درد و موقعیت مشترک کارگر بدرجه زیادی مخدوش میشود. بنظر من به اینطور چیزها ابدأ نباید رضایت داد. کارگر کار میکند و سرمایه دار سود میبرد. کارگر این مقدار کار میکند و با این شرایط، حال کارفرما سود میبرد یا نه و چقدر میبرد امر خود اوست. مبارزه کارگر برای درآوردن آن از حلقوم سرمایه دار، مبارزه‌ای برای افزایش دستمزد است و برای گرفتن حکومت از دست سرمایه دار و وسائل تولید از دست سرمایه دار. در این وسط دیگر معامله دیگری نداریم باهم بکنیم. توباشی و سودت را ببری ولی من بطرز عجیب و غریبی سعی کنم که تو بیشتر سود ببری! میخواهم تبری. اینجاست که طبقه سرمایه دار با مقولاتی مثل "صلاح مملکت"، "صلاح تولید"، وطن، اسلام و غیره میخواهد این طور ادعا کند که کارگر در نتیجه تولید باید دخیل باشد. کارگر در نتیجه تولید خیلی ذینفع است به این معنی که میخواهد آن را از دست سرمایه‌دار در بیاورد و در خدمت نیازهای بشر قرار بدهد. ولی در غیاب این و مادام که این تلاش در جریان است و هنوز من بالاجبار باید بعنوان فروشنده نیروی کار در تولید ظاهر بشوم، دیگر برو مسائل سودآوری ات را با خودت حل کن. گره زدن کار کارگر با حجم تولید، سود، مرغوبیت، قدرت رقابت واحد، خودکفائی کشور و غیره همه چاخانها و دروغهای طبقه سرمایه دار است برای بیشتر کار کشیدن و نتیجه‌اش هم همانطور که رضا مقدم گفت فرسودگی کارگر است. میخواهم بپرسم در این همه کشورها، مثلاً ژاپن، که کارگران گفته‌اند بسیار خوب بیشتر کار میکنیم، مرغوبتر تولید میکنیم و غیره بعد از دویست سال تاثیرش بر زندگی خود کارگر چه بوده. کارگر کارگر مانده و بورژوا بورژوا.



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فصل هفتم

### مدت کار

\* ۴۰ ساعت کار و ۳۵ ساعت کار \* اضافه کاری \* شب کاری \*  
\* قطعه کاری و کار کنتراتی \* کار متناوب \* تعطیلات و مرخصی ها

مصطفی صابر: دومین نشست مربوط به میزگرد قانون کار را شروع میکنیم. در نشست اول کلیات این قانون کار را مورد بررسی قرار دادیم. راجع به حق اعتصاب و تشکل، تبعیض، نمایندگی کارگران صحبت کردیم و همینطور وارد بررسی بندهای مطالباتی و رفاهی موجود در قانون کار جمهوری اسلامی شدیم و مشخصا مبحث دستمزد را بررسی کردیم. اینجا این بحث را ادامه میدهیم. بحث امروز را با مبحث مدت کار شروع میکنیم.

برای یادآوری به شنوندگان باید بگویم که قانون کار جمهوری اسلامی مدت کار را ۸ ساعت در روز و ۴۴ ساعت در هفته تعریف کرده است. که برای کارهای سخت و زیان آور و زیرزمینی به شش ساعت در روز و ۳۴ ساعت در هفته کاهش پیدا میکند. مواد ۵۰ تا ۶۰ این لایحه کار به مساله مدت کار اختصاص دارد. سوال را اجازه بدهید از اینجا شروع بکنیم که کلا در مورد این مبحث قانون کار رژیم چه نظری دارید، بخصوص که میخواهیم گریزی هم به آلترناتیو کارگران در قبال مدت کار بزنیم. ۳۵ ساعت، ۴۰ ساعت یا چه؟ ناصر جاوید بفرمائید.

ناصر جاوید: در این قانون کار گفته شده که هفته کار ۴۴ ساعت است.

من فعلا به این کاری ندارم که این ۴۴ ساعت چقدر با توجه به تبصره‌های مختلف و نکات و مواد بعدی باز گذاشته شده است. اما اولین سوالی که پیش می‌آید اینست که چرا ۴۴ ساعت؟ ۴۴ ساعت کار در هفته از کجا آمده؟ چه کسی گفته باید کارگر این مقدار کار کند؟ با فرض ۴۴ ساعت کار در هفته هیچ آدمی در طول هفته وقت مفید و وقت کاری بیش از این پیدا نمی‌کند. این یعنی ۵ یا ۶ روز در هفته صبح تا شب بمدت یازده ماه از دوازده ماه سال، بنا به همین قانون کار. آدمی که ۴۵-۴۰ سال عمر مفید دارد، ۳۵-۳۰ سالش را مشغول این پرو برگرد، و همین کار خواهد بود. کارگر به این ترتیب هیچ امکانی در طول زندگی اش در این جامعه ندارد و هیچ حقی برایش به رسمیت شناخته نشده جز کار کردن و جان کندن پشت دستگاه در کارگاه و کارخانه. کارگر هزار نیاز دیگر دارد، از جمله اینکه استعدادها و قابلیت‌های خودش را پرورش بدهد، تفریح کند، و هزار و یک نیاز دیگر که هر بشری دارد. معلوم است که از موضع کارگر ۴۴ ساعت بسیار ظالمانه و غیر بشری است. من تصور میکنم هرکس به جامعه و وضعیت فعلی آن نگاه کند، به نیروهای مولده جامعه نگاه کند و به شرایطی که کار در این جامعه توزیع شده است، به راحتی می‌فهمد که حتی در هر جامعه‌ای، حتی جامعه‌ای مثل ایران، امکان کوتاه کردن مدت کار همین اکنون و فوراً مهیا است. بگذارید یک مثال بزنم. در ایران بنا بر آمارهای خودشان از هر هفت نفر آدم فعال یک نفر کار میکند. کودکان و پیران به کنار. چرا اینطور است. زیرا بنا به هزار و یک دلیل که نفعشان در آن بوده امکان ورود زنان به تولید را نداده‌اند. این یعنی ۵۰ درصد جمعیت فعال این مملکت را از تولید کنار گذاشته‌اند. از باقی این جمعیت فعال یک عده‌ای را بخاطر اینکه کارگر بهمین ساعت کار و بهمین قوانین تن بدهد برده‌اند و لباس پاسبان و پاسدار و ارتشی تنش کرده‌اند و با تفنگ و سرنیزه گذاشته‌اند بالای سر بقیه که آنها کار کنند. یک عده دیگر آخوند شده‌اند که موعظه کنند تا باز اینها کار کنند. یک عده رفته‌اند در اداره نشسته‌اند و مشغول کارهای دیگری‌اند. و من کارگر مجبورم ۳۵ سال، ۴۰ سال، از زندگی‌ام را هرروز صبح تا شب کار کنم.

خوب اگر کار بخواهد درست توزیع بشود بنظر من ساعت کار میتواند خیلی خیلی کوتاه تر بشود. مقدار این را میشود محاسبه کرد و من فکر نمیکم چیزی بیش از ۳۰ ساعت حتی برای جامعه‌ای مانند ایران بشود. از آلترناتیو کارگری میپرسید، باید بگویم که اگر کارگر به جامعه نگاه کند، و به افراد که جامعه را تشکیل میدهند و امکاناتی که وجود دارد و بخواهد ساعت کار را از روی اینها تعیین کند، این ساعت کار همین اکنون میتواند بسیار کوتاهتر باشد. چیزی کمتر از ۳۰ ساعت. آلترناتیو کارگری بنظر من بر این پایه‌ها مبتنی است. اولاً، مدت کار قطعاً میتواند خیلی کمتر باشد، ثانیاً، و من روی این تاکید میگذارم، کارگر خودش باید بتواند تصمیم بگیرد و بگوید که ساعت کار چقدر است و حرف کارگر امکان قانونیت یافتن داشته باشد. و بالاخره اینکه جامعه در هر حال پیشرفت میکند. مانند هر خانواده‌ای که اگر کار کند وضع مالی‌اش در ظرف ۳ سال و ۵ سال بهتر میشود، وضع جامعه هم بعد از ۳ سال و ۵ سال بهتر از سال اول میشود و باز باید کارگر حق داشته باشد در فواصل زمانی معین مثلاً دو سال یکبار یا چهارسال یکبار مجدداً در مورد کوتاه کردن ساعت کار تصمیم بگیرد.

رضا مقدم: بنظر من اینکه قانون کار ساعت کار هفتگی را ۴۴ ساعت تعیین کرده است برای جلوگیری از کارگرانی است که در طول انقلاب ۴۰ ساعت کار را گرفته بودند. شوراهائی بودند که توانسته بودند ساعت کار را در کارخانه‌ها به ۴۰ ساعت پائین بیاورند. شوراهای اسلامی روی این مساله خیلی تبلیغ میکنند که ساعت کار در این قانون از ساعت کار در دوره شاه کمتر است. این امتیازی برای این قانون نیست، بلکه میخواهند کارگران را به عقب تر از آنچه در انقلاب گرفتند برگردانند. در مورد کل مبحث مدت کار فکر میکنم اگر چند مبحث اساسی در این قانون باشد، مثل حق تشکل، آزادی اعتصاب، و دستمزد، یکی هم همین مدت کار است. کارگران در جامعه سرمایه داری همواره سعی کرده‌اند که دستمزد را بیشتر کنند و ساعت کار را کمتر. اینها مطالبات محوری است. بنابراین بسیاری از اعتراضات

کارگری به مساله مدت کار گره خورده است. این مساله‌ای محوری است. بنظر من ساعت کار در جامعه فعلی، با سطح تکنیکی فعلی و وجود بهیکاری عظیم و نیروی کاری که میتواند در تولید شرکت کند، میتواند خیلی خیلی از این کمتر باشد. ناصر جاوید گفت که طبق آمارهای رسمی خود جمهوری اسلامی هر یک نفر تقریباً دارد خرج هفت نفر را میدهد. فکر میکنم اگر بقیه هم امکان این را پیدا کنند که مشغول کار بشوند، ساعت کار میتواند به حتی کمتر از ۳۵ ساعت، حدود ۳۰ ساعت، کاهش پیدا کند و همین ثروت موجود هم تولید بشود. در هر صورت فکر میکنم ۴۴ ساعت خیلی زیاد است.

مصطفی صابری: منصور حکمت شما لطفاً در این مورد هم صحبت کنید که کلاً چه معیارهایی باید برای تعیین ساعت کار داشت. چرا باید بگوئیم ۳۵ ساعت ۴۰ ساعت، یا ۳۰ ساعت؟ ما چه موازینی برای تعیین ساعت کاری که کارگران باید مطالبه کنند داریم؟

منصور حکمت: این کاملاً بستگی دارد به اینکه آنکسی که دارد این سوال را از خود میکند کجای جامعه ایستاده است. ببینید این قانون کار اسمش اینست که قانون کار یک کشور و یک جامعه است. یعنی یک مغزی به اسم دولت آمده و یک موازینی را در نظر گرفته است و به این عدد معین ۴۴ ساعت رسیده است. روی این قانون ننوشته‌اند "متن پیشنهادی اتحادیه کارفرمایان ایران" یا "قانون کار ابلاغی نیروی اشغالگری که کارخانه‌ها را به محاصره خود در آورده است". نوشته است "قانون" کار. یعنی گویا دولت با توجه به ملاحظاتی بر مبنای منفعت عامه و حقوق فرد در جامعه این قانون را نوشته است و به این ترتیب موازین و معیارهای آن مستقل از منافع اخص کارفرماهاست. اما وقتی به این قانون نگاه میکنید میبینید همان متن پیشنهادی کارفرمایان ایران است. بنابراین ملاکهایی که در نوشتن این قانون رعایت شده کاملاً روشن است. میگوید اصل بر اینست که هرچه بیشتر کار بکشیم، الان اینقدر زورمان میرسد. البته حدود و ثغوری را هم با توجه به

منافع خودش باید رعایت کند، مانند اینکه نباید نیروی کار بطور جدی ائتلاف بشود و به فرسودگی مطلق طبقه کارگر منجر بشود. بهرحال حرفش اینست: اگر ۴۴ ساعت از اینها کار بکشیم خوب است و زورمان هم میرسد. هیچ ادعا هم نمیکند که این عدد را بر مبنای مصلحت عمومی و یا منفعت بشری وسیعتری تعیین کرده. خیلی روشن دارد به کارگر میگوید که باید صبح بلند بشوی و کار کنی و شب بروی خانه‌ات. این عدد ۴۴ از این فرمول در میآید. من فکر میکنم اگر یک جامعه فرضی را در نظر بگیرید که میخواهد مقدار ساعتی را که یک شهروند باید با توجه به نیازهای جامعه کار کند را محاسبه کند، آنوقت فاکتورهای تعیین این عدد روشن است. تکنولوژی موجود چیست؟ جمعیت قادر به کار چقدر است؟ و نظایر اینها. در چنین حالتی مساله بار طبقاتی پیدا نمیکرد، هر شهروندی با توجه به امکانات تولیدی و نیازهای موجود در جامعه میبایست ساعاتی را کار کند و مدت کار را هم بر مبنای همین فاکتورها میشد حساب کرد. در چنان حالتی اصلا به این قبیل اعداد، مثل ۴۴ ساعت، نمیرسیم. ۴۴ ساعت کار از اینجا آمده که تنها بخشی از جامعه، یعنی کارگر، به تولید مشغول است و بخشهای دیگر جامعه هم هستند که یا در عرصه‌های غیر تولیدی‌اند و یا اصولا در عرصه‌هایی هستند که همانطور که ناصر جاوید گفت نه فقط ضروری نیستند بلکه اصلا برای انقیاد همین طبقه کارگر وجود دارند. ارتش، دستگاه خرافه پردازی، نیروی سرکوب و غیره. خلاصه حرف من اینست که به این متن بعنوان متن کارفرمایان نگاه نکنید. حکمتی که پشت این عدد است اینست که کارفرمایان توازن قوا را به نحوی میبینند که فکر میکنند میتوانند ۴۴ ساعت از کارگر کار بکشند و صدایش هم در نیاید. همین.

اما بعنوان آلترناتیو کارگری به چه عددی میرسیم. اینجا هم دو حالت را میشود بحث کرد. یا مستقل از تناسب قوای طبقات در جامعه داریم حرف میزنیم، در این حالت میگویم منابع تولیدی و سطح تکنیکی مملکت اجازه میدهد که مدت کار حدود نصف این مقدار باشد. اگر بنا باشد همه کار بکنند و هر شهروندی قرار باشد بنا به وظیفه در تولید شرکت بکند. بعلاوه

قرار نیست کل زندگی یک بخش جامعه را شرکت در تولید تشکیل بدهد و بهره‌مند شدن از بقیه ابعاد زندگی، شکوفا کردن استعدادها، بهره‌مند شدن از علم و فرهنگ و غیره، نصیب یک بخش دیگر جامعه باشد. بنظر من حتی اگر روزکار ۸ ساعت را به ۷ ساعت و نیم و ۷ ساعت کاهش بدهید و به ۴۰ ساعت و ۳۵ ساعت و غیره برسید، اینهم هنوز در اصل موضوع تغییری نمیدهد. آنچه این اعداد میگویند این است که در این جامعه بخشی وجود دارد به اسم کارگر که از صبح که بلند میشود زندگیش در کار کردن خلاصه میشود. بعد از این مقدار کار، وقتی که روز کار و روز واقعی هردو تمام شده است این کارگر به خانه میرود و فرصتی دارد تا خود را بازسازی بکند، باز تولید بکند و خستگی در بکند. من با همین فلسفه مخالفم و فکر میکنم کارگر باید به همین فلسفه اعتراض بکند. هر فردی باید در تولید شرکت بکند و بعد به سراغ سایر امور و نیازهای جامعه بشری برود که جنبه تولیدی و کار کردن برای تولید محصولات و خدمات را ندارد. کمک به هموع، ارتقاء استعدادهای خود و دیگران، لذت بردن از زندگی در اشکال مختلف، در تمام ابعاد انسانی و فرهنگی‌اش. کارفرما دارد میگوید که شما افراد و انسانهای معین، شما کارگران، این چیزها به شما نهایمده. همانطور که ناصر جاوید گفت بعد از ۳۰ سال بخودت نگاه کن، ۳۰ سال را بعنوان زائده دستگاه پسر بردی، نیروی زنده‌ای بودی که امکان داده‌است فلان دستگاه پرس یا رنگپاش کار بکند. خود این فلسفه است که باید اساسا از طرف کارگر مورد ایراد باشد. به این معنی، یعنی از دید کارگری که بخودش بعنوان یک انسان نگاه میکند، ۴۴ ساعت مسخره است. عددی که جامعه امروز در انتهای قرن بیستم میتواند به آن برسد خیلی بنظر من از ۲۰ ساعت تجاوز نمیکند. کافیهست شما فقط بیکاران را در نظر بگیرید، سطح پائین اشتراک زنان در تولید را در نظر بگیرید، ماشینهای عریض و طویل سرکوب سیاسی و کنترل کارگران را در نظر بگیرید، مفتخورها را در نظر بگیرید و غیره تا ببینید چه نیروئی هم اکنون خارج از حیطه تولید اجتماعی قرار گرفته است.

مصطفی صاهر: شما برای جامعه امروز ایران چه ساعت کاری را مطرح میکنید؟

متصور حکمت: همین را میخواستم بگویم. بنظر من بعنوان یک شعار مبارزاتی و بعنوان مطالبه‌ای که کارگر ایرانی در متن یک تناسب قوای معین مطرح میکند مطالبه ۳۵ ساعت کار درست است. همانطور که گفتم این متن پیشنهاد کارفرمایان است. بالای آن نوشته و همه بندهایش هم راجع به این است که چطور از کارگر میخواهند کار بکشند. در مقابل این کارگر با توجه به همین تناسب قوا و همین شرایط جهانی و همین وضعیت جامعه سرمایه داری باید ۳۵ ساعت کار را مطرح بکند. میشود در صحبت‌های بعدی از این عدد با تفصیل بیشتری دفاع کرد و علت طرح آن را توضیح داد.

مصطفی صاهر: اتفاقا سوال من اینست که همین عدد هم از کجا استخراج شده. همانطور که رفقا اشاره کردند با سطح فعلی تکنولوژی میشود ساعت کار کمتری داشت و امور جامعه هم میتواند به خوبی بگذرد. اما چرا میگوئیم ۳۵ ساعت؟

متصور حکمت: من میگویم ۳۵ ساعت به این خاطر که این شعاری است که امروز در صدر مطالبات بخش پیشرو جنبش طبقاتی است. وقتی از جنبش طبقاتی صحبت میکنم منظورم صرفا جنبش کارگری در یک کشور معین نیست. ممکن است در همین ایران هم وقتی دارند ۴۴ ساعت را مطرح میکنند در کشور عقب مانده تری هنوز بحث ۴۸ ساعت کار باشد. آنچه که بنظر من شاخص است و نهایتا بر بخشهای مختلف جنبش طبقاتی تاثیر میگذارد حرکت کارگران در کانونهای پیشرو است. طبقه کارگر اروپا چند سال است که شعار ۳۵ ساعت کار را مطرح کرده است. علت اینکه توانسته است آنرا مطرح کند اینست که با نگاه به سطح تکنیکی و وضعیت سرمایه داری معاصر این مقدار کار را فوراً مقدور میداند. وقتی جنبش ۳۵ ساعت کار در آلمان مطرح شد کارگران با عدد و رقم و با اشاره به تعداد بیکاران نشان داد که از همین



فردا میشود ۳۵ ساعت را معمول کرد. کارگر ایرانی نباید بیاید و خود را یک پله عقب تر از کارگر آلمانی فرض بگیرد و بگوید موقعیت امروز آلمان موقعیت ۲۰ سال دیگر من است. همین الان باید به یک بستر مبارزاتی زنده، که وجود دارد، بپیوندد. بنظر من ۴۰ ساعت کار، که شعار رایج است، ایده قدیمی ۸ ساعت کار و ۵ روز در هفته است ولی فی نفسه نیمه راهی است بین ۳۵ ساعت کار، که شعار بخشهای پیشرو است، و ۴۸ ساعت کار که وضع بالفعل در این کشورهاست. من فکر میکنم که این گام را میشود برداشت. هر دلیلی برای دفاع از ۴۰ ساعت کار وجود داشته باشد بنظر من در دفاع از ۳۵ ساعت کار هم میشود مطرحش کرد.

**مصطفی صاغر:** ایرج آذرین، شما این سوال را جواب بدهید که مطرح میکنند در اوضاع ایران و با موقعیت اقتصادی که دارد برقرار کردن ۳۵ ساعت کار امکان ندارد. یعنی این به معنی پائین آمدن تولید و افزایش فقر خواهد بود. این ایرادی است که ما حتی در برابر شعار ۴۰ ساعت کار هم میشنویم.

**ایرج آذرین:** گفتید که موقعیت اقتصادی ایران را دلیل میاورند. موقعیت اقتصادی کاملاً به شیوه تولید در آن جامعه بستگی دارد. منظورشان سرمایه داری آنهاست تحت رژیم جمهوری اسلامی است. اما موقعیت اقتصادی را با فاکتورهای کاملاً عینی ای میشود ارزیابی کرد. بالاخره نیروهای تولیدی جامعه، از ماشین آلات و بندر و جاده و سطح مهارت تکنیکی و غیره قابل اندازه گیری است. جمعیت فعال جامعه قابل شمارش است. سطح موجود زندگی و تغییرات آن در صورت تعدیل ثروت و توزیع عادلانه تر، قابل اندازه گیری است. از اینجا میشود ساعت کار معقولی را استخراج کرد که منم فکر میکنم زیر ۳۵ ساعت خواهد بود. ایران از نظر جمعیت فعال و نیروهای تولیدی از بسیاری کشورهایی که در ابتدای این قرن کارگران در آنها برای ۴۰ ساعت کار میجنگیدند و این خواست را متحقق هم کردند پیشرفته تر است. بنابراین از نظر موقعیت اقتصادی مشکلی وجود ندارد. مساله همانطور که

رفقا هم اشاره کردند، در چهارچوب یک نظام طبقاتی معین، یعنی سرمایه داری، بروز میکند. مساله این است که بخشی از جمعیت، یک طبقه معین در این جمعیت یعنی طبقه کارگر، را بکار میکشند و هرچه بیشتر از او کار بکشند بر سود خود افزوده‌اند. از این کسی صرفنظر نمیکند. بنابراین وقتی میگویند ۳۵ ساعت در ایران ممکن نیست، با فرض سطح سودآوری سرمایه در همین مقطع است. در اینصورت پاسخ کارگران این است که از نظر ما با مدت کار کمتر از این حتی رشد و پیشرفت اقتصادی هم امکان دارد. بهرحال یک طبقه و رژیم بزرگ کنترل و مسئولیت اقتصاد جامعه را گرفته است. ادعای کارگر اینست که با ساعت کار کمتر از این میشود برای همه شهروندان زندگی بهتری را تامین کرد. از نظر اقتصادی این قابل اثبات است.

منصور حکمت: من همین نکته آخر ایرج آذرین را میخواهم بیشتر توضیح بدهم. اینها میگویند ببینید عزیزان کار با ساعت کار کمتر نمیچرخد. چون ما اگر بخواهیم خرج ارتش را بدهیم و خرج اداراتمان را بدهیم و سود را برداریم و غیره نمیتوانیم بگذاریم شما کمتر از این کار کنید. جواب کارگر هم اینست که خوب این خرج‌ها را ندهید. میگویند نمیشود. تمام استدلال کارگر هم باید این باشد که اگر نمیشود تحویل بدهید و بروید. و این مساله دیگر مربوط میشود به انقلاب کارگری. معلوم است که سرمایه دار میگوید نمیشود. او به ۴۴ ساعت کار احتیاج دارد نه بخاطر اینکه مایحتاج و رفاه عمومی را تامین کند. بلکه بخاطر اینکه مقدار سود معینی را برای خود تامین کند. معلوم است که اگر بخواهد ۳۵ ساعت کار بکشد و همان حقوقی را بدهد که الان برای ۴۴ ساعت کار و در حد تامین خانواده ۵ نفری میگوید میدهم، خوب معلوم است که ضرر خواهد کرد. وقتی میگوید اقتصاد ما نمیکشد منظورش اینست که خودش ضرر میکند. وگرنه محاسبات عینی نشان میدهد که اکثریت قریب به اتفاق جامعه از برقراری ۳۵ ساعت کار نفع میکند. سوال اینست که آیا امکانات اقتصادی برای برقرار کردن ۳۵ ساعت کار، تامین مایحتاج مردم و در عین حال تضمین سرمایه گذاری در دور بعد برای رشد اقتصادی، وجود

دارد یا خیر. اینها را بنظر من در هر جلسه‌ای و در هر جمع کارگری میشود نشست و با عدد و رقم توضیح داد که درآمد ملی چقدر است، مایحتاج عمومی چقدر است، تامین این سطح زندگی معین برای ۵۰ میلیون نفر به چه مقدار تولید نیاز دارد و نشان داد که اجرای ۳۵ ساعت کار کاملاً عملی است. سرمایه داران کشورهای اروپائی عقلشان از اینها بیشتر است و حساب این را مثلاً کرده‌اند که وجود فراغت بیشتر به آنها امکان میدهد مهارت کارگر را بالا ببرند، از فرسودگی اش جلوگیری کنند و غیره و لذا در دراز مدت حتی این را به نفع خودشان میبینند که گاه و بیگاه با کاهش ساعت کار موافقت کنند. منتها این در یک کشور عقب مانده نشسته‌است و چرتکه انداخته و به این نتیجه رسیده است که باید ۴۴ ساعت کار بکشد و این غصه را هم ندارد که زیر این فشار کار عده زیادی فرسوده میشوند و از بین میروند، چون روی این حساب میکند که بیرون هنوز ده میلیون نفر دیگر هست که هنوز آنها را نیاورده بچلاند. با این حساب میگوید نه برای من صرف نمیکند. پاسخ متهم اینست که برایت صرف نمیکند پرو.

ناصر جاوید: میخواستم درباره این "نمیشود" نکته‌ای بگویم. معلوم است که این کلمه از دهان چه کسی در میاید. از دهان سرمایه دار این مملکت در میاید که منافعش معلوم است. تا ۶-۵ سال پیش میگفتند نمیشود در کشوری مثل ایران، پاکستان، کره جنوبی و نظایر اینها کارگر دستمزد بالا بخواهد و یا ساعت کار مشابه کارگر اروپائی. چرا؟ چون میخواهیم "اقتصاد ملی مان را بسازیم". این یک زوری بود روی کارگر که بیا بیشتر کار کن. حالا که دیگر قرار نیست اقتصاد ملی بسازند و همه از این شعار پس کشیده‌اند نمیشودشان برای چیست؟ حالا میگویند اگر کارگر ایرانی و کره جنوبی دستمزدی مثل کارگر آلمانی یا ژاپنی بخواهد، سرمایه ژاپنی بلند نمیشود بیاید اینجا. یعنی اگر تو دستمزد کمتر نگیری و بیشتر کار نکنی چیزی در جیب ما ریخته نمیشود. خوب بنظر من دیگر زمانش رسیده که کارگر ایرانی، کره‌ای، پاکستانی بگوید دیگر بس است و لطفاً تمامش کنید. کارگر باید در تمام جهان یک سطح را

داشته باشد. مثالی بزنم. امروز خود کارگر آلمانی پیشقدم شده که شرایط کار در شعبه‌های فلان شرکت آلمانی در آفریقای جنوبی و آلمان مثل هم باشد. چون به نفع هیچیک از این دو بخش کارگران نیست. از اینطرف هم باید همین حرکت وجود داشته باشد. شرایط کار باید همه جا یک شکل باشد چون سرمایه وقتی به نفعش نیست که در کالیفرنیا کامپیوتر بسازد فوراً جمع میکند و میبرد در سنگاپور میگذارد. خوب کارگر سنگاپوری هم باید همان را بگوید و بخواهد. اگر کارگران در سطح دنیا یک چیز را بگویند، این میسر است و شرایط اقتصادی و موقعیت تکنولوژیکی هم خودش را با این واقعیت تطبیق خواهد داد.

حمید تقوایی: وقتی می‌پرسیم طبقه کارگر باید چه معیارهای برای تعیین مدت کار داشته باشد باید ببینیم از یک طرف کارگر خود را چگونه می‌بیند و از طرف دیگر طبقه سرمایه دار با چه منطقی جلو می‌آید. معمولاً در بحث تعیین روزگار به یک استدلال عمومی‌ای متوسل میشوند از قبیل تامین رفاه کل جامعه، گشتن اقتصاد کشور، و غیره. درمقابل این استدلال بحثی که رفقا کردند کاملاً درست است و همان بحثی است که باید کرد. اما حتی در اروپا هم همیشه رشد تکنولوژی و بالا رفتن بارآوری کار باعث بیکاری شده است، چون سرمایه دار می‌خواهد هزینه تولید را پائین نگاه دارد و بالا رفتن بارآوری کار برای طبقه سرمایه دار و دولت آن طبقه باید خود را در بالا رفتن سود نشان بدهد. در حالیکه از دید طبقه کارگر این باید خود را در بالا رفتن رفاه عمومی جامعه نشان بدهد، و از جمله مشخصاً در مورد طبقه کارگر در کاهش ساعت کار. بنابراین بحث بیکاری، بالا رفتن سطح تکنولوژی، بحث بالا رفتن سطح رفاه در جامعه و غیره اینها مسائلی است که کاملاً بهم مربوط است. منطقی که طبقه کارگر دنبال میکند آزادی و رفاه عمومی جامعه و برخورداری یکسان همه افرادی که کار میکنند از نعمات جامعه است. با این منطق پاسخ خیلی روشن است. با حساب روشن و دو دوتا چهارتا میشود نشان داد که با ساعت کار خیلی کمتر از این میشود کار کرد و نه تنها تولید و ثروت

جامعه پائین نماید بلکه بیشتر هم میشود. اما از زاویه دیگری هم این بحث مطرح است و آن وقتی است که مساله تناسب قوا مطرح میشود. وقتی میایند در یک کشاکش و مبارزه قانون کاری مینویسند، (که معنی قانون کار البته همیشه همین است که سطح معینی از تناسب قوا را در خود نشان میدهد) و میگویند ۴۴ ساعت کار آن حدی است که میتوان در ایران عملی کرد و به آن رسمیت داد، در این حالت هم بحث ما اینست که این اصلا درست نیست. اگر این بحث درست است که سرمایه داری امروز در کشورهای مختلف دارد از سطوح پیشرفته تکنولوژی استفاده میکند، و اینطور نیست که وسائل تولید را در ایران ناسهونال مثلا در خود ایران میسازند، بنابراین وضعیت مشخص طبقه کارگر و خواستها و مطالبات کارگران در ایران هم همان خواستها و حقوقی است که پیشرفته ترین بخشهای طبقه کارگر در جهان دارند و برایش مبارزه میکنند. به این معنی هم وقتی نگاه میکنید میبینید ۴۴ ساعت کار خیلی عقب است. در ایران خود جنبش کارگری تا سطح ۴۰ ساعت کار پیش رفته و تثبیت کرده و تا امروز هم در برخی کارخانهها حفظ کرده است و از طرف دیگر جنبش کارگری در سطح جهانی ۳۵ ساعت کار را مطرح میکند و ۲۷ ساعت را خیلی جاها گرفته است. هیچ دلیلی وجود ندارد که بگوئیم جنبش کارگری ایران ۳۵ ساعت کار را فوراً نمیتواند بخواهد و فوراً نمیتواند تثبیت کند.

شهلا دانشفر: بنظر من هم ۴۴ ساعت کار زیاد است و روشن است که این قانون کار از چه موضعی این ۴۴ ساعت را تعیین کرده است. مساله فقط سوددهی سرمایه بوده است و در یک توازن قوای معین به این عدد رسیده اند. اتفاقاً جنبش کارگری ایران ۱۰ سال قبل بحث ۴۰ ساعت کار را مطرح کرده و امروز در این شرایط اینها میگویند که امکان ندارد، این بار مالی دارد و ۴۴ ساعت را مطرح میکنند. هیچ جا در بحث اینها از این صحبت نشده که اگر ساعت کار کم بشود رفاه جامعه پائین میاید. بحث دولت همه جا این بوده است که این برای دولت و برای سرمایه دار خصوصی بار مالی دارد. حتی وقتی با هم بر سر این مساله دعوا میکنند خیلی واضح میشود دید که

بحث شان از چه موضعی است. معلوم است که ۴۴ ساعت قابل قبول نیست. وقتی به سطح تکنیک نگاه میکنید، به نیروهای تولیدی موجود در جامعه نگاه میکنید و به همان آمار بیکاری که خود دولت ارائه میکند، ۵ میلیون بیکار در این جامعه هست، وقتی توجه میکنید که نیروی زنان کاملاً بیرون گذاشته شده و تمام بوروکراسی و بخشهایی که ناصر جاوید اشاره کرد، میبینید که به عدد خیلی کمتری، به نصف این عدد، میرسید. ۴۴ ساعت گواه چیزی نیست جز اینکه واقعا کارگر را یک برده در نظر میگیرند که هیچ ساعتی برای سایر جوانب زندگی احتیاج ندارد. از این بگذریم که در خود قانون کار حتی این ۴۴ ساعت کار هم نمیماند و فراتر از این میرود.

مصطفی صابری: اینطور که صحبت شد بنظر میرسد همه موافق ۳۵ ساعت هستند. اما اجازه بدهید چند سوال که در مقابل خواست ۳۵ ساعت مطرح میشود را طرح بکنم. یکی اینست که میگویند خواست ۳۵ ساعت کار الان قدرت بسیج ندارد و کسی دنبالش نمیاید ولی خواست ۴۰ ساعت کار این قدرت را دارد و همه برایش بسیج میشوند. این بحث میشود که ما باید شعار آن جنبش واقعی را که کارگران حول آن جمع میشوند را بعنوان یک شعار مبارزاتی بچسبیم. رضا مقدم نظر شما چیست؟

رضا مقدم: جنبش کارگری هر شعار جدیدی را که بخواهد در دست بگیرد همین وضعیت پیش میاید. بالاخره یک روزی هم ۴۰ ساعت کار خیلی جدید بوده و احتمالا این بحث میشده که باید شعار ۴۰ ساعت کار را داد یا نه و عدهای میگفتند یکجاهائی هنوز ۴۸ ساعت را هم نگرفتهاند. جنبش کارگری ایران ۴۰ ساعت کار را خواسته است و در دوره انقلاب متحقق کرده و الان یکی از مهمترین خواستهایش است. یادآوری میکنم که اولین عربده موسوی اردبیلی پس از آتش بس این بود که فکر نکنید جنگ تمام شده و حالا ۴۰ ساعت کار و شکم سیر میاید. بنابراین جنبش کارگری ایران ۴۰ ساعت کار را خواسته است و به نظر من هیچ دلیلی وجود ندارد که بحث ۳۵ ساعت کار

به این لطمه‌ای بزند. اگر جنبشی واقعی بر سر ۴۰ ساعت کار وجود داشته باشد اینطور نیست که طرفداران ۳۵ ساعت کار از حمایت در آن و شرکت در آن و نه فقط کمک به گرفتن ۴۰ ساعت، بلکه حتی کم کردن نیم ساعت از ساعت کار فعلی سر باز بزنند. مساله اینست که جنبش کارگری چه پرچمی را برای مبارزه‌اش بدست بگیرد و به چه دست پیدا میکند و روی چه چیز توافق میکند. این دیگر بحث توازن قوا است. کارگران ممکن است صد تومان اضافه دستمزد بخواهند و در یک مبارزه مشخص به گرفتن ۵۰ تومان از آن رضایت بدهند و به سر کار برگردند. این نشان نمیدهد که صد تومان را نمیخواسته‌اند. بنظر من شعار ۳۵ ساعت کار هم همینطور است.

حمید تقوایی: جدا از اینکه وضعیت جنبش جاری و موجود چیست، که به آن بر میگردم، اهمیت اینکه ما مساله ۳۵ ساعت کار را مطرح کنیم اینست که طبقه کارگر ایران این را پروشنی بداند که تا آنجا که منافع جامعه، تولید، رفاه و زندگی عمومی مردم، یعنی مقولاتی که مورد استناد طبقات در این بحث است، مطرح است، نه فقط ۳۵ ساعت بلکه کمتر از آن، مهیاست کار کرد. من میگویم این اسلحه را طبقه کارگر باید از دست تمام گویندگان و آخوندها و امام جمعه‌ها و مبلغین رژیم بگیرد که گویا ۴۰ ساعت یا ۴۴ ساعت و یا هر عددی که اینها مطرح میکنند از سر در نظر گرفتن وضعیت عمومی جامعه و رفاه مردم و تولید اجتماعی و غیره است. تنها با آن شعاری که پیشروترین سطح مبارزه بر سر ساعت کار در سطح جهان را نشان میدهد کارگر میتواند این روحیه تعرضی را داشته باشد. در این حالت بحث ۳۵ ساعت کار سر جای خودش قرار میگیرد. حالا اگر جنبش معینی بر سر ۴۰ ساعت کار وجود دارد، این تناقضی با ۳۵ ساعت کار ندارد. طبقه کارگری که بحث ۳۵ ساعت کار را مطرح میکند این به این معنا نیست که وقتی در این یا آن بخش و کارخانه و شاخه تولیدی مبارزه مشخصی بر سر ۴۰ ساعت کار در گرفت پشت این مبارزه را خالی میکند و یا در آن شرکت نمیکند. اگر از زاویه امکانات تولیدی و توانایی تولید ثروت در جامعه نگاه کنید، تازه آنوقت است که این

نکته روشن میشود که کاهش دائمی ساعت کار باید مورد نظر کارگر باشد و کارگر مدام تعرض نکند و این دولت و طبقه سرمایه دار و مبلغین عوامفریبش باشند که حالت تدافعی بخودشان بگیرند. بحث ۳۵ ساعت کار این را تأمین میکند. با این خواست این جنبشی خواهد بود که مدام برسر کاهش ساعت کار در حال مبارزه است. و این چیزی است که باید در خود قانون کار بصورت وجود مکانیسمهایی برای کاهش مستمر ساعت کار به رسمیت شناخته بشود. اینها مواردی است که بنظر من اهمیت شعار ۳۵ ساعت کار را نشان میدهد، مستقل از اینکه این یا آن جنبش معین بر سر چند ساعت فعلاً درگیر است.

مصطفی صاپرو: اینجا سوال عملی ای پیش میاید که بخصوص به کار ما که در تبلیغات هستیم مربوط است و آنهم اینست که برنامه حزب ۴۰ ساعت کار را میگوید و الان عملاً همه حاضرین موافق ۳۵ ساعت کار هستند. در این مورد چه باید کرد؟

اهرج آذرین: من فکر میکنم برنامه حزب به سادگی در این مورد از واقعیات عقب است. فکر میکنم مطالبه طبقه کارگر ایران باید الان ۳۵ ساعت کار باشد. این برنامه قرار بود در کنگره دوم حزب تجدید نظر بشود. یعنی در سال ۶۴. این کار در واقع بدلائل فنی ای تا امروز به تعویق افتاده که در جریانش هستید و در بسوی سوسالیسم شماره چهار دلائلش نوشته شده. از مواردی که آنجا قرار بود تغییر بکند، از نظر کسانی که پیش نویس برنامه را در دست داشتند این بود که همین ۴۰ ساعت کار دیگر عقب است و ۳۵ ساعت کار شعار پیشرو کارگران کمونیست در ایران باید باشد.

منصور حکمت: من میخواستم فقط به سهم خودم پاسخ کوتاهی به همان سوال مربوط به بسیج بر سر ۴۰ ساعت کار بدهم و نکته دیگری را هم راجع به نقضی که در این نوع قانون کارها هست اضافه کنم. وقتی در مورد قدرت بسیج ۴۰



ساعت کار و این ادعا که ۳۵ ساعت کار قدرت بسیج ندارد صحبت میشد من از خودم این را میپرسیدم که آیا کارگری هست که بگوید نه آقا جان باید ۴۰ ساعت کار کنیم و ۳۵ ساعت کار کم است؟ فکر نمیکنم کسی این را بگوید. اگر بحثی هست اینست که میگویند آخر ۳۵ ساعت را "نمیهند". یا اینکه، الان ساعت کاری که در عمل هست آنقدر بیشتر از اینهاست که اگر من یکبار به بگویم ۳۵ ساعت کار بورژوازی از رساله هایش و غیره من را هو میکند. به این معنی من میگویم ۳۵ ساعت کار شعار واقعی کارگر است تا آنجا که به تمایل خودش مربوط میشود. شعاری است که برای کارگر معقول است. اما بحث اینست که دست طرف قوی تر است و الان داریم بیشتر از اینها کار میکنیم و غیره. من فکر میکنم خود این مساله، یعنی مقبولیت ۳۵ ساعت در بین خود کارگران بعنوان شعاری که میشود داد و نه اینکه فقط قلبا خواست، بستگی به کار کسانی در جنبش کارگری دارد که به ۳۵ ساعت کار معتقدند. اگر خوب تبلیغ کنیم، حکمتش را بگوئیم، عملی بودنش را بحث کنیم و غیره این شعار هم میتواند فراگیر بشود. ثانیا اگر یک جنبش واقعی برای ۴۰ ساعت کار هست، خوب شما حتما طرفداران ۳۵ ساعت کار را در صف آن پیدا میکنید. یعنی طرح این شعار از طرف یک جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر ایدا معنی کناره گیری از جنبش ۴۰ ساعت کار، و یا حتی کاهش لیم ساعت از ساعت کار، نیست. یک نقص دیگری که در این نوع قانون نویسی ها هست که در بحث کلیات هم به آن اشاره کردم، اینست که هیچ ماده ای در مورد تغییر اتوماتیک این مدت کار در آینده نیست. من فکر میکنم باید در یک قانون کار این وجود داشته باشد که مثلا در طول یک دهه ساعت کار چطور اتوماتیک کاهش پیدا میکند. چرا که همه میدانیم که در طول یک دهه بارآوری وسائل تولید افزایش پیدا میکند. بنابراین باید کاهش ساعت کار بطور خودبخودی و بدون اینکه کسی لازم باشد شیون کند و زندان بیافتد و با پلیس و ارتش سر و کار پیدا کند، سر سال معین همراه با مثلا لایحه بودجه که به مجلس میرود، به تصویب برسد و به اجرا دربیاید. تصور من اینست که میشود دوره های سه ساله و یا ۵ ساله تعیین کرد که در

اتهای هریک چند ساعت معین از ساعت کار کم میکنند. ماده قانون باید بگوید که ساعت کار مینا در سال تصویب قانون فلاذقدر، مثلا ۳۵ ساعت، است و از این پس هر ۵ سال یکساعت یا یکساعت و نیم از مدت کار کم میشود.

ایرج آذرهین: در مورد ۳۵ ساعت کار و این گفته که ۴۰ ساعت کار قدرت بسیج بیشتری دارد من هم یک نکته میخواستم بگویم. قاعدتا این ایراد را ما از رفقای کارگرمای که فعالین جنبش هستند میشنویم. این ممکن است واقعیت داشته باشد که توده کارگران کمتر حاضر به مبارزه حول ۳۵ ساعت کار میشوند. منصور حکمت به بخشی از این دلائل اشاره کرد. یکی اینست که بورژوازی این شعار را پشتت تخطئه میکند و علیه آن هیاهو راه میاندازد. ثانیاً، اگر کارگران کمتری به این شعار گرایش دارند، علتش میتواند این باشد که دلائلی را که بورژوازی در رد این شعار میاورد قبول کرده‌اند و در ذهنشان فرو رفته‌است. عمدتا همان دلائلی که شما در قسمت قبلی سوالاتان مطرح کردید. از قبیل اینکه آیا ۳۵ ساعت ممکن است؟ آیا اقتصاد میچرخد؟ آیا مقدور است؟ ما جواب این را دادیم. بنابراین حتی اگر بگوئیم ۳۵ ساعت کار الان فوراً با اقبال وسیع کارگران مواجه نمیشود، این فوراً برای ما وظیفه تعیین میکند و نه ترک وظیفه. این وظیفه که باید رفت و این مساله را توضیح داد. چون این واقعیتی است که با ۳۵ ساعت کار برخلاف تبلیغات بورژوازی اقتصاد میگردد و رفاه عمومی مردم را حتی بهتر میشود تامین کرد. این یک نکته.

نکته دیگر اینکه در بحث مدت کار، چه ۳۵ ساعت و چه چهل ساعت و غیره، باید تعیین کنیم که این شامل چه چیزهایی هست. در این قانون فقط ساعت ناهار را ذکر کرده‌است. استراحت بین کار و مدت ایاب و نهاب هم جزو ساعت کار باید محسوب بشود. باید روشن باشد که مدت کار مدتی است که کارگر در ۲۴ ساعت بخاطر فروش نیروی کارش به کارفرما صرف میکند.

این را هم میخواستیم اضافه کنم که بحث بر سر قانون کار که بعد از ۱۰ سال جمهوری اسلامی چندین لایحه آورده و برده و الان روی آخرینش داریم صحبت میکنیم، از همان فردای قیام که کارگران عملاً قانون کار شاهنشاهی را پاره کردند و هر جا شورا داشتند خودشان قانونشان را پیاده کردند و حتی کنترل تولید را بدست گرفتند، مورد دعوا بین کارگران با رژیم بوده، ۴۰ ساعت چیزی بوده که کارگران آن زمان عملی کرده‌اند. یا لغو بند اخراج قانون کار شاهنشاهی چیزی است که کارگران آنجا خودشان عملی کرده‌اند. این قانون کار با گذاشتن ۴۴ ساعت راستش سوا از عقب مانده بودنش یک دهان کجی است به آن مبارزه کارگران با رژیم. این دهان کجی است که رژیم دارد میکند و میخواهد این را تثبیت کند. بالاخره قانونی که دولت سرمایه‌داری در جامعه سرمایه داری مینویسد و میآورد در بهترین حالتش هم قانونی سرمایه‌داری است، ولی این قانون دیگر قانونی آشکارا ضد کارگری است و میخواهد این ضدیت با کارگر را عامدانه بروز بدهد. رفقا به مساله توازن طبقاتی اشاره کردند. رژیم این هدف را دنبال میکند که با تثبیت این قانون آن دوره قیام و آن دوره دستاوردهای کارگران را دیگر صد در صد از حافظه کارگران پاک کند و این را به کرسی بنشانند که "نتوانستید" و "نگذاشتیم". از این لحاظ هم پاره کردن قانون کاری که جرات کرده است ده سال بعد از قیام ۴۴ ساعت کار را بنویسد یک امر حیاتی برای طبقه کارگر است.

**مصطفی صابر:** بعضی جریانات ممکن است شعار ۳۵ ساعت کار را یک شعار چپ روانه تلقی کنند. نظر شما، رضا مقدم، در این مورد چیست؟

**رضا مقدم:** در جنبش کارگری گرایشات مختلفی وجود دارد. رفرمیست، رادیکال، کمونیست و غیره. اما تاریخاً این کمونیستها بوده‌اند که همیشه پیشرو طرح مطالبات رادیکال تر در جنبش کارگری بوده‌اند. اگر جریاناتی چنین بحثهایی را مطرح کنند باید همانطور که در پاسخ به پورژوازی بطور کلی نشان

میدهم که با سطح تکنیکی موجود میشود کمتر از این کار کرد، به آنها هم پاسخ بدهیم.

**مصطفی صابری:** بحث ۳۵ ساعت کار را اینجا تمام میکنم و مهردادزم به جنبه های مشخص خود قانون کار جمهوری اسلامی. از این صحبت شد که قانون کار رژیم ۴۴ ساعت کار را مطرح کرده و رضا مقدم هم اشاره کرد که این چیزی است که شوراهای اسلامی بعنوان یک پیشرفت نسبت به ۴۸ ساعت "فعلی" زیاد روی آن تبلیغ میکنند. شهلا دانشفر بنظر شما این واقعیت دارد؟ یعنی در کارخانه ها الان ۴۸ ساعت کار دارد اجرا میشود؟

**شهلا دانشفر:** بنظر من اینطور نیست. الان در مراکز بزرگ و پیشرفتهتر صنعتی ۴۴ ساعت کار دارد خیلی جاها اجرا میشود و خیلی جاها حتی بحث ۴۰ ساعت کار هست که دعوی روز هم هست. من فکر میکنم از این لحاظ قانون کار دارد حتی به این بخش از جنبش کارگری که جلوتر است حمله میکند. نمونه های زیادی هم داریم که بر سر دو روز تعطیل آخر هفته و ۴۰ ساعت کار دعوا هست. منم فکر میکنم اینجا در قانون اسما گفته ۴۴ ساعت کار ولی خودش عملا از این تجاوز میکند چون حتی اضافه کاری تا ۱۶ ساعت کار را مطرح میکند. از طرف دیگر هم فرضا در تبصره ۳ ماده ۶۱ درباره کارگاههایی که ۵ روز در هفته کار میکنند دستمزد کمتری را برای دو روز تعطیل در نظر میگیرد. همه اینها پیش بینی هایی است که عقب نشینی هائی را که به جنبش کارگری تحمیل کرده است را در قانون تثبیت کند و صورت قانونی به آنها بدهد. منظورم عقب نشینی از همان ۴۰ ساعت کار است که دهسال پیش جنبش کارگری در جاهایی گرفت. بگذریم از اینکه باز در جاهای دیگری از همین قانون خود بحث روزکار باز گذاشته شده است. مثلا از کار متناوب صحبت میکند که قرار است از ۱۵ ساعت در روز تجاوز نکند. یا ساعت کار در بخش کشاورزی را دیگر به عرف واگذار میکند.

مصطفی صابر: سوال من مشخصاً این بود: در مقابل این تبلیغات شورا‌های اسلامی که میگویند ۴۸ ساعت کار قانون کار شاهنشاهی در این قانون شده ۴۴ ساعت، من فکر میکنم که قضیه اینطور نیست. یعنی همین الان ۴۴ ساعت کار تقریباً نرم عادی خیلی از کارخانه‌هاست. منصور حکمت شما میخواستید صحبت کنید؟

منصور حکمت: بله من در جواب همین حرف شما میخواهم حرف بزنم. بنظر من این استدلالی که شما میکنید استدلال مضری است. بحث شما اینست که الان کارگران فی الواقع کمتر از ۴۸ ساعت کار میکنند و در نتیجه شورا‌های اسلامی بیخود میگویند که ۴۴ ساعت در این قانون پیشرفتی محسوب میشود. من فکر میکنم این استدلال دو لبه دارد و یک لبه‌اش اگر متوجه نباشید علیه خود کارگران است. واقعیت اینست که کارگران خیلی بیشتر از ۴۸ ساعت کار میکنند. آنکسی که خیال میکند ۴۰ ساعت کار میکند بنشیند و حساب کند. از وقتی از خانه‌اش بیرون میاید ساعت میزند یا وقتی کارتس را میزند؟ وقتی میرسد خانه حساب میکند یا وقتی کار رسماً تعطیل میشود؟ تازه حمام را حساب کرده یا نه؟ هیچ کارگری نیست که الان در این مملکت ۴۰ ساعت کار کند و حتی اگر نرم کاری که برایش تثبیت شده است ۴۰ ساعت باشد، حسابش را که بکند میبیند از وقت خودش دارد روزی دوساعت روی آن میگذارد. بنابراین بنظر من جواب شورای اسلامی را اینطور نمیشود داد که آقا نگاه کنید جامعه دارد کمتر از ۴۸ ساعت یا حدود ۴۰ ساعت کار میکند و تو آمده‌ای و عملاً این را ۴۴ ساعت میکنی. این را برای واحد‌هایی صنعتی پیشرفته و آنهم در سطح فرمال میشود گفت که همانطور که گفتم آنها هم در واقع بیشتر از این وقت خودشان را در اختیار کارفرما میگذارند. ولی بخش عظیمی از این مملکت کارگران کارگاه‌های کوچک هستند که هیچ حساب و کتابی بر کارشان نیست. به اینها باید اضافه‌کاری‌هایی را که همان مزد روزانه را بدون آنکه چیزی رویش بگذارند پرداخت میکنند اضافه کنید. اگر یکی دو تا کارخانه پنجشنبه‌ها را تعطیل کرده‌اند بنظر من نمیتوانیم بگوئیم تعطیلی پنجشنبه‌ها

در جامعه ایران معرز شده است. بنظر من طبقه کارگر ایران بطور متوسط خیلی بیشتر از اینها کار میکند. این امتیازی برای کسی نیست که میخواهد بپاید ۴۴ ساعت را رسمی بکند و باز همان ملحقات را رویش بگذارد و دوباره به ۵۰ ساعت برساند. اما راستش این نباید باعث بشود که ما بیائیم یک تصویر تخفیف داده شده‌ای از وضعیت کارگر در نظام جمهوری اسلامی امروز بدهیم.

**مصطفی صایر: ناصر جاوید نظر شما چیست؟**

**ناصر جاوید:** من با منصور حکمت کاملا در مورد طول ساعت کار موافقم. من فکر میکنم اگر یک دوره‌هایی را استثناء کنید، که این دوره‌ها هم کاملا معین است یکی دوره بعد از قیام است که کارخانه‌ها عملا دست کارگر است و هر چقدر بخواهد، ۴۰ ساعت یا قدری بیشتر، کار میکند، این دوره خیلی طول نمیکشد. و حتی اگر دوره جنگ را بگیری که بعضی از کارخانه‌ها بدلیل نبود مواد اولیه کار را کوتاه میکردند، حتی در مراکز اصلی صنعتی نرم عمومی خیلی بیشتر از ۴۰ ساعت و ۴۴ ساعت کار بوده و هست. در جمهوری اسلامی حتی در مراکز صنعتی کار با حساب اضافه کاری میکشد به هفته پنجاه و چند ساعت، برای بخشهای ساختمانی که از صبح علی‌الطول تا غروب آفتاب طول میکشد که در فصل تابستان به روزکار ۱۳-۱۴ ساعته میکشد. در کارگاههای کوچک و کشاورزی که ایدا هیچ قانون و ضابطه‌ای بر کارشان ناظر نیست. فکر میکنم ساعت کار در جمهوری اسلامی خیلی بیش از این است و معتقد نیستم که این قانون کار عملا آمده و تخفیفی در این داده به ۴۴ ساعت. خیلی مواد و بندها و تبصره‌هایی هست که برای کارفرما و دولت جا را باز گذاشته که همان شرایط موجود، یعنی ساعت کار بیش از ۴۴ ساعت، ۴۸ ساعت و پنجاه ساعت را پنحوی دوباره به کارگر تحمیل کند و پوشش قانونی‌اش را هم داشته باشد.